

(رواية السمري) ..

روایت سمري

تعتبر رواية السمري (1) مما تشبث به المعترضون على خليفة الله واليماني الموعود السيد أحمد الحسن (عليه السلام) ورفض دعوته اليمانية المباركة، بالرغم من علمهم هم قبل غيرهم بفساد الاستدلال بها، وللوقوف على هذه الحقيقة بالتفصيل أدعو جميع من يريد الاطلاع على ذلك مراجعة ما كتبه الشيخ الناصح ناظم العقيلي في كتابه (الرد القاصم على منكري رؤية القائم)، والأستاذ الفاضل ضياء الزيدي في كتابه (قراءة جديد في رواية السمري) أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).

روایت سمري² یکی از دستاویزهای مخالفان خلیفه‌ی الهی و یمانی موعود سید احمد الحسن (علیه السلام) و بهانه‌ای برای ردّ دعوت مبارک یمانی است و حال آن که اینها خودشان قبل از دیگران می‌دانند که استدلال به این روایت، اعتبار و ارزشی ندارد. همه‌ی کسانی را که می‌خواهند به تفصیل از این موضوع آگاهی یابند، دعوت می‌کنم که کتاب شیخ ناصح جناب ناظم العقيلي به نام «الرد القاصم على منكري رؤيت القائم» و کتاب استاد فرهیخته جناب ضياء الزيدي به نام «قراءة جديد في رواية السمري» از انتشارات انصار امام مهدي (عليه السلام) را مطالعه نمایند.

1. روى الشيخ الصدوق رحمه الله، فقال: (حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المكتب قال : كنت بمدينة السلام في السنة التي توفي فيها الشيخ علي بن محمد السمري - قدس الله روحه - فحضرته قبل وفاته بأيام فأخرج إلى الناس توقيعاً نسخه: **بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة الثانية - في بعض النسخ : التامة - فلا ظهور إلا بعد إذن الله عز وجل وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب، وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي شيعتي من يدعي المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني والصيحة فهو كاذب مفتر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم**) كمال الدين وتمام النعمة: ص516.

2 - شيخ صدوق (رحمت الله) از ابو محمد حسن بن احمد المكتب روایت کرده است که گفت: «در آن سالی که شیخ علی بن محمد سمري - قدس الله روحه - وفات یافت، من در بغداد بودم و چند روز پیش از وفاتش به محضرش شرفیاب شدم. وی در آن روز، توقیعی (از امام زمان) بیرون آورد و بر مردم قرأنت کرد. متن آن نامه چنین بود: **بسم الله الرحمن الرحيم اي علي بن محمد سمري! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا فرماید. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خود مگمار. دروان غیبت دوم - و در بعضی نسخه ها: کامل - فرا رسیده است و ظهوری نیست مگر با اجازه‌ی خداوند متعال. ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده‌ی من (ارتباط با من به عنوان نایب خاص - مترجم) خواهند شد. آگاه باشید که کسانی از شیعیان من پیش از خروج سفینانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی می‌کند، دروغگو و افترازننده هستند و هیچ حرکت و نیرویی جز به خداوند عظیم نیست».** کمال الدين و تمام النعمة: ص516.

ولكن ولما لم أكن مطلعاً على ما خطه الأخوان وفقهما الله بالتفصيل، وهذا بالتأكيد قصور مني، وكثرة ما يتردد على السنة المعترضين من ذكر هذه الرواية، سألته عليه (السلام عنها).

من از جزئیات نوشته‌های این دو برادر - که خداوند توفیقشان دهد - مطلع نیستم و این کوتاهی قطعاً از سوی من است ولی از آنجا که این روایت به وفور بر زبان معترضین جاری می‌شود، در این خصوص از احمد الحسن (علیه السلام) سؤال کردم.

فأجابني (عليه السلام): (توجد كثير من المناقشات لهذه الرواية وهي كافية ، ولذا فهم تركوها وأعرضوا منذ زمن بعيد، لأنهم يعلمون أنّ الاحتجاج بها لا قيمة له. فهي مطعون في سندها (3)، وعندهم لو كانت صحيحة السند لا تفيد الاعتقاد دون أن يعضدها ما يوصل إلى اليقين بصدورها (4)).

ایشان (علیه السلام) پاسخ مرا این گونه فرمودند: «بحث‌های زیادی درباره‌ی این روایت وجود دارد که (برای پاسخ) کفایت می‌کنند و لذا آنها دیرزمانی است که روایت را رها کرده و از آن اعراض نموده‌اند زیرا خود می‌دانند که احتجاج به آن، فاقد ارزش و اعتبار است. سند روایت برای آنها «مطعون» (ضعیف) است و اگر از دید آنها صحیح هم می‌بود بدون پشتیبانی دلیلی که صدور آن را

3- وسبب ضعفها عندهم أحد أمرين؛ الأول: الارسال، نقل المجلسي عن الميرزا النوري قوله: (أنه خير واحد مرسل) بحار الأنوار: ج35 ص318، وكذا قال الكاظمي صاحب بشارة الاسلام: ص146، والثاني: الضعف بأحمد بن الحسن المكتب كما صرحوا بذلك، قال الأستاذ الزيدي وفقه الله: (لم ترد ترجمته في رجال الحديث، بل هو غير مقطوع بتسميته فتارة يسمى أحمد ابن الحسن المكتب، وأخرى الحسن بن أحمد المكتب، وثالثة أحمد بن الحسين المكتب .. وليت شعري كيف جاز للسيستاني وللحائري الاستدلال بهذه الرواية الضعيفة) قراءة جديدة في رواية السمري: ص15/ الهامش. بل يراها السيد محمد الصدر رحمه الله غير كافية لإثبات الحكم الشرعي فضلاً عن إثبات أمر عقائدي، انظر: تاريخ الغيبة الصغرى: ص641.

4- فهم كلهم يجمعون على أن العقيدة لا يكتفى فيها بالظن ولا بد من تحصيلها باليقين والعلم، وخبر الواحد. أقصى ما يفيد الظن لا العلم كما هم بصرحون، قال الخوئي: (خبر الواحد لا يفيد العلم) مصباح الاصول: ج2 ص147، وكذا هو قول الأصوليين المعاصرين جميعاً، فكيف جوزوا لأنفسهم الاعتماد على خبر واحد لا يفيد العلم في أمر عقائدي؟! بل لا ينقض عجبني في افتائهم في أمر عقائدي وطاعة اتباعهم لهم في ذلك وعندهم أيضاً عدم جواز التقليد في العقائد أمر مسلم لا يناقش فيه اثنان؟! مرة أخرى ينقضون غزلهم بأيديهم.

ه - علت ضعف آن دو مورد است، که اولی: «ارسال» می‌باشد. مجلسی در بحار الانوار جلد 35 صفحه 318 آن را «خبر واحد مرسل» خوانده است. کاظمی مولف بشاره الاسلام نیز در صفحه 146 همین مطلب را بیان نموده است. علت دوم: ضعف روایت با احمد بن حسن المكتب است که به این موضوع تصریح نموده‌اند. استاد زیدی - خداوند توفیقش دهد - می‌گوید: شرح حال او در رجال حدیث وارد نشده، بلکه حتی نام وی نیز قطعی نیست، گاهی اوقات احمد بن الحسن المكتب نامیده شده و برخی اوقات الحسن بن احمد المكتب و سومی احمد بن الحسين المكتب است و ای کاش می‌دانستم سیستانی و حائری بر چه اساسی به این روایت ضعیف استدلال کرده‌اند. قرانت جدید در روایت سمري: صفحه 15 پاورقی.

به یقین برساند، نمی‌توان بر اساس آن، اعتقادی بنا کرد.^۶

إضافة إلى أن متنها متشابه، وفهمه عدة منهم بأكثر من فهم مختلف (7)، إضافة إلى أنها غير مسورة وهذا يطعن في كليتها عندهم (8)، أم أن قواعدهم لعبة عندهم إذا شاعوا عملوا بها وإذا لم يشاءوا أوقفوا العمل بها!؟

علاوه بر این، متن روایت متشابه است و عده‌ای از آنها روایت را به گونه‌های مختلفی درک و فهم کرده‌اند.^۹ ضمناً این روایت «مسوره» نیست و به عقیده‌ی آنها چنین چیزی باعث می‌شود

۶ - آنها همگی بر این عقیده متفق‌اند که نمی‌توان در امور عقایدی به ظن و گمان اکتفا کرد بلکه باید علم و یقین حاصل شود. حداکثر فایده‌ای که خبر واحد دارد، ظن است نه علم؛ همان طور که خود به چنین چیزی تصریح می‌کنند. خویی می‌گوید: «خبر واحد موجب علم (و یقین) نیست» (مصباح الاصول: جلد 2 صفحه 147) و این سخن همه‌ی اصولیون معاصر است. پس چه طور به خودشان اجازه داده‌اند که در مسأله‌ای اعتقادی، به خبر واحدی که موجب علم نیست اعتماد و استناد کنند؟! و من بی‌نهایت در تعجبم که چرا آنها در مورد یک موضوع عقایدی فتوا داده‌اند و پیروان‌شان در این مورد، از ایشان اطاعت کرده‌اند و حال آن که از نظر اینها عدم جواز تقلید در عقاید (در موارد عقایدی، تقلید جایز نیست)، اصل مسلمی است که هیچ بحثی در آن راه ندارد!! اینجا است که یک بار دیگر بافته‌شان را به دست خودشان رشته کرده‌اند.

7. راجع لمعرفة بعض الاراء فيها ما ذكره الشهيد السيد الصدر الثاني (رحمه الله) في موسوعته.

8. القضية المسورة: هي التي تبدئ بما يشير إلى كليتها أو جزئيتها ك (كل) أو (بعض)، قال العلامة الحلي: (إعلم أن القضية إما شخصية أو مسورة أو مهملة، وذلك لأن الموضوع إن كان شخصياً كزید سميت القضية شخصية، وإن كان كلياً يصدق على كثيرين؛ فإما أن يتعرض للكلية والجزئية فيه أو لا، والأول هو القضية المسورة كقولنا: كل انسان حيوان، بعض الانسان حيوان، لا شيء من الانسان بحجر، بعض الانسان ليس بكاتب. والثاني هو المهملة كقولنا: الانسان ضاحك، وهذه - اي المهملة - في قوة الجزئية، فالبحث عن الجزئية يعني عن البحث عنها) كشف المراد: ص164.

إذا اتضح هذا نقول: إن الامام (عليه السلام) في رواية السمري قال: (ألا فمن ادعى المشاهدة.. فهو كاذب مفتري)، وواضح أنها قضية مهملة وفق قواعدهم، والقضية المهملة هي في قوة الجزئية كما عرفنا، أي إنه في قوة القول: (بعض من يدعي المشاهدة فهو كاذب مفتري) وليس الكل، وعليه فهذا يعني أن بعض من يدعي المشاهدة كاذب وبعضهم صادق والبحث في دعوة المدعي هو الفاصل في إثبات صدقه من عدمه، ولا تكون نفس الرواية دليلاً على تكذيبه كما فعله فقهاء آخر الزمان الذين يخطون بأيديهم قواعد ويسارعون إلى نقضها كالتي تسارع إلى نقض غزلها بيديها مرة بعد أخرى، ولا حول ولا قوة الا بالله.

۹ - برای آشنایی با برخی از آراء مطرح شده در این زمینه، به آنچه که شهید سید صدر دوم (ره) در موسوعه‌اش (دایرة المعارف) ذکر کرده، مراجعه نمایید.

«کلی بودن» روایت، تضعیف گردد؛^{۱۰} یا شاید هم قواعدی که آنها دارند، بازیچه‌ای است در دست‌شان که هرگاه بخواهند به آن عمل می‌کنند و هرگاه دوست نداشته باشند، عمل به آن را متوقف می‌نمایند؟!

إضافة إلى أنها منقوضة بعدة روايات وأحداث:

علاوه بر این، چندین روایت و رویداد، روایت سمري را نقض می‌کند و باطل می‌سازد:

۱۰ - قضیه‌ی مسوره: یعنی (قضیه‌ای که) شروع آن با اشاره به کلیت یا جزئیت آن به صورت «کل» (همه) یا «بعض» (برخی) صورت می‌پذیرد. علامه حلی می‌گوید: بدان که قضیه یا شخصی است یا مسوره و یا مهمله؛ این از آن روست که اگر موضوع شخصی باشد - مانند زید - قضیه را شخصی می‌نامند و اگر کلی باشد، بر افراد زیادی منطبق می‌گردد و اگر در معرض کلی یا جزئی قرار گیرد، در آن هست و یا نیست مطرح می‌شود که مورد اول یعنی قضیه‌ی مسوره در قول ما می‌باشد: هر انسانی حیوان است، برخی انسان‌ها حیوانند، هیچ چیزی انسان، سنگ نیست، برخی انسان‌ها کاتب نیستند. و دومی یعنی مهمله مثل این سخن ما است که: انسان خندان است و این - یعنی مهمله - در قوت جزئیه است. پس تحقیق در مورد جزئیه، کفایت از تحقق آن می‌نماید. کشف المراد: ص 164.

برای واضح شدن مطلب مطلب می‌گوییم: امام (علیه السلام) در روایت سمري فرموده: «**الا فمن ادعى المشاهده فهو كاذب مفتری**» و واضح است که چنین چیزی طبق قواعد خودشان قضیه‌ی مهمله است و همان طور که دانستیم، قضیه‌ی مهمله به قوت جزئیه است یعنی به قوت این سخن است که: «**بعض من يدعى المشاهده فهو كاذب مفتری**» و نه همگان؛ و بر این اساس یعنی برخی از کسانی که ادعای مشاهده می‌کنند دروغ‌گویند و برخی راستگو هستند؛ و تحقیق در ادعای مدعی، نتیجه‌ی اثبات راستگویی یا دروغ‌گویی او را مشخص می‌نماید؛ و خود این روایت (به تنهایی) دلیلی بر تکذیب او به شمار نمی‌رود؛ همان طور که فقهای آخر الزمان سر زده عمل کرده‌اند؛ همان کسانی که با دست خود قواعدی می‌نویسند و خودشان شتابزده آن را از هم می‌کشایند؛ و این همچون مثل زنی است که با دستانش هر لحظه رشته‌ای می‌تابد سپس شتابان آن را از هم باز می‌کند، و لا حول و لا قوة الا بالله!

منها: رواية اليماني (11)، وما حدث مع الشيخ المفيد من رسائل (12).

11. تقدم نصها، انظر: غيبة النعماني : ص264.

12. كان من ذلك على سبيل المثال: ما نقله الشيخ الطوسي من كتاب ورد من الامام المهدي (عليه السلام) في أيام بقيت من صفر سنة عشر واربعمئة على الشيخ أبي عبد الله محمد بن محمد بن محمد بن النعمان قدس الله روحه ونور ضريحه كان فيه: (للاخ السديد والولي الرشيد الشيخ المفيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان آدم الله إغزازه من مستودع العهد المأخوذ على العباد بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد سلام عليك أيها الولي المخلص في الدين المخصوص فينا باليقين .. إنه قد أذن لنا في تشريفك بالمكاتبة وتكليفك ما تؤديه عنا إلى مولينا قبلك أعزهم الله تعالى بطاعته وكفاهم المهم برعايته وحراسته .. الخ) تهذيب الاحكام : ج 1 ص38.

قال الشيخ ناظم العقيلي: (ومن الرسائل نعرف أن الناقل للرسائل قد التقى بالامام المهدي (عليه السلام) ونقل عنه، وكذلك يوجد شخص ثقة كاتب للامام المهدي (عليه السلام) هو الذي كتب هذه الرسائل.

وأيضاً روي ما يدل على أن هناك من يلتقي بالامام المهدي (عليه السلام) قبل القيام المبارك ويتعرض لتكذيب الناس:

عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: (لا يقوم القائم حتى يقوم اثنا عشر رجلاً كلهم يجمع على قول إنهم قد رأوه فيكذبونهم) الغيبة للنعماني: ص 285.

بل تشرف بعض العلماء وبعض الناس بنقل أدعية وما شابه عن الامام المهدي (عليه السلام)، وسماعه واللقاء به، كالسيد بحر العلوم والسيد ابن طاووس (رحمهم الله) وغيره الكثير مما ذكر في (جنة المأوى) وغيره، بل نقل عن السيد ابن طاووس ان الباب الى الامام المهدي (عليه السلام) مفتوح:

فقد نقل الميرزا النوري تعليق السيد ابن طاووس على أحد الادعية قائلاً: (... ولم يعين وقت لقراءة هذه الصلوات والدعاء في خير من الأخبار إلا ما قاله السيد رضي الدين علي بن طاووس في جمال الأسبوع بعد ذكره التعقيبات الماثورة لصلاة العصر من يوم الجمعة، قال: (... إذا تركت تعقيب عصر يوم الجمعة لعذر فلا تتركها ابداً لأمر أطلعنا الله جل جلاله عليه). ويستفاد من هذا الكلام الشريف انه حصل له من صاحب الأمر صلوات الله عليه شيء في هذا الباب ولا يستبعد منه ذلك كما صرح هو أن الباب اليه عليه)

(السلام مفتوح ..) النجم الثاقب: ج2 ص469) انتهى كلامه وفقه الله.

از جمله، روایت یمانی^{۱۳} و آنچه در خصوص نامه‌ها برای شیخ مفید پیش آمده است^{۱۴}.

فمسألة التعلل بهذه الرواية أمر غير مقبول على كل حال.

به هر حال احتجاج به این روایت، قابل قبول نیست.

ثم إن السمری قال عند موته - عندما سئل عن بعده - : (لله أمر هو بالغه)، وهذا واضح في أنّ السمری لا یوصی ولا ینکر، بل یؤكد أنّ الأمر سیعود.

وانگهی سمری به هنگام وفاتش - وقتی درباره‌ی شخص بعد از او سؤال شد - گفت: «**خدا را امری است که خود انجام دهنده‌ی آن است**» و این به روشنی دلالت بر آن دارد که سمری نه خود وصیت می‌کند و نه آن را انکار می‌نماید، بلکه تاکید می‌ورزد که این امر، دوباره باز خواهد گشت.

^{۱۳} - متن آن قبلاً ارایه شد. به غیبت نعمانی، صفحه 264 مراجعه نمایید.

^{۱۴} - به عنوان مثال: آنچه که شیخ طوسی از توقیعی که از امام مهدی (علیه السلام) در اواخر ماه صفر سال 410 از شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان قدس الله روحه و نور ضریحه نقل کرده، از آن جمله است: «این نامه‌ای است به برادر باایمان و دوست رشید، شیخ مفید ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان که از جمله پیمان‌هایی است که به ودیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است. بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد ... سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستداران ما از جانب تو برسد. خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان بدارد». تهذیب الاحکام: جلد 1 صفحه 38.

شیخ ناظم العقیلی می‌گوید: از نامه‌ها چنین می‌فهمیم که حامل نامه‌ها با امام مهدی (علیه السلام) ملاقات داشته و از آن حضرت نقل نموده است. همچنین شخصی ثقه و مورد اعتماد وجود داشته که کاتب امام مهدی (علیه السلام) بوده و او کسی بوده که این نامه‌ها را نگارش کرده است.

و همچنین روایت شده که قبل از قیام مبارک امام مهدی (علیه السلام)، کسانی با وی ملاقات می‌نمایند و مورد تکذیب مردم قرار می‌گیرند:

« می‌فرماید ابو عبد الله امام جعفر صادق (علیه السلام) قائم قیام نمی‌فرماید مگر این که دوازده مرد متفق القول می‌شوند که او را دیده‌اند و (مردم) ایشان را تکذیب می‌کنند. غیبت نعمانی: صفحه 285. »

حتی برخی از علما و مردم با تشرف یافتن به دیدار امام مهدی (علیه السلام) به نقل ادعیه و مانند آن از آن حضرت پرداخته‌اند و از او شنیده‌اند و با او ملاقات کرده‌اند؛ مانند سید بحر العلوم و سید ابن طاوس (رحمهم الله) و افراد بسیار دیگری که در «جنته الماوی» از ایشان نامی به میان آمده است و همچنین سایرین! از سید ابن طاوس نقل شده که باب به سوی امام مهدی (علیه السلام) باز است:

میرزای نوری تعلیق سید ابن طاوس بر یکی از این ادعیه را نقل کرده که گفته است: «... در هیچ خبری از اخبار، وقتی برای قرائت این صلوات و دعا تعیین نشده است، مگر آنچه که سید رضی الدین علی بن طاوس در جمال الاسبوع، پس از بیان تعقیبات مأثور برای نماز عصر روز جمعه آورده و گفته است: «... اگر تعقیب عصر روز جمعه را بنا به عذری ترک کردی، این صلوات را ترک مکن به جهت امری که خداوند جل جلاله ما را به آن مطلع کرده است». از این کلام شریف چنین برداشت می‌شود که او از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه السلام چیزی در این باب به دست آورده و این از او دور نیست همان طور که خودش تصریح کرده به این که باب به سوی امام (علیه السلام) گشوده است ...». نجم الثاقب: جلد 2 صفحه 469.

سخن او تمام شد. خداوند توفیقش دهد!

ثم ما هي علة وجود الرسل والحجج بين الناس واتصالهم بهم؟ إذا كانت الهداية إلى الحق، فهل الآن هم مستغنون عن الهادي، وبمن؟

افزون بر این (اصولاً) علت وجود رسولان و حجت‌ها بین مردم و اتصال با آنها چیست؟ اگر هدف، هدایت به سوی حق است، آیا اکنون مردم از هدایت‌گر بی‌نیازند؟ توسط چه کسی؟

ثم الذي أتى اليوم ألم يبين أنهم في ضلال وانحراف، فلينظروا بما أتى به؟ بل هم قبله مختلفون في المنهج الحق، فمنهم الأخباريون والأصوليون والشيخية أو الاحسانية وغيرهم ربما، بل الأصوليون مختلفون فيما بينهم، فأين الحق؟

کسی که امروز آمده آیا نشان نمی‌دهد که آنها در گمراهی و انحراف به سر می‌برند؟! پس نگاه کنند که او با چه چیزی آمده است؟ پیش از آن نیز در طریق حق و حقیقت چند دسته شده بودند؛ در ایشان، اخباری و اصولی و شیخی و احسائی و سایر گروه‌ها وجود دارد. حتی خود اصولیون نیز دچار اختلاف هستند، پس حق کجا است؟

إذن، هناك حاجة للهادي، فما هو المانع من إرساله بنظرهم مع أن الحكمة تقول بإرساله، خصوصاً مع وجود المستقبل؟! ومع قول الكل بالانتخابات اليوم، هل يبقى داعٍ لدين الله؟ هل يبقى سائر على منهج الحسين (عليه السلام)؟ طبعاً لا يبقى، أي لا يبقى من يقول "الملك لله"، ولا يبقى من يعبد الله ويطيع الله، بل لا يبقى من يقول "الله"، فالكل يقولون بالانتخابات وهي بالاتجاه المعاكس لما يريد الله سبحانه، فإذا كان سبحانه يريد أن يعبد في أرضه فالحكمة تقول أن يرسل هادياً ليحفظ الدين، أليس كذلك؟

بنابراین، نیاز به «هادی» وجود دارد. با این توصیف به نظر آنها چه چیزی مانع فرستادن او است در حالی که حکمت، اقتضا کننده‌ی فرستادنش می‌باشد، خصوصاً با وجود آینده؟! آیا با توجه به این که همه امروزه از انتخابات دم می‌زنند، دعوت‌کننده‌ای به دین خدا باقی می‌ماند؟ آیا کسی که بر راه و روش حسین (علیه السلام) حرکت کند باقی می‌ماند؟ مسلماً خیر، یعنی کسی که بگوید «الملك لله»

(سلطنت مخصوص خدا است) باقی نمی‌ماند؛ کسی که خدا را عبادت و اطاعت کند و حتی کسی که کلمه‌ی «الله» را بر زبان براند نیز دیگر بر جای نمی‌ماند. همه از انتخابات سخن می‌گویند و حال آن که انتخابات، در جهت عکس آنچه خداوند سبحان اراده نموده قرار دارد. اگر خدای متعال بخواهد در زمینش عبادت شود، حکمت اقتضا می‌کند که یک هادی و راهنما برای حفظ دین بفرستد، آیا این گونه نیست؟!

هذه الأخيرة لمن يعقلها لا سبيل لردها، فلا معنى للاعتراض برواية السمري، بل لا معنى للقول بعدم وجود الهادي أبداً، كل ما هنالك البحث عنه وتشخيصه من بين

الرايات المرفوعة، والحمد لله لم يقل أحد بحاكمية الله غيره، فهل هذا امتحان صعب
تراه؟!

کسی که در خصوص این مطلب اخیر اندیشه کند، هیچ راهی برای مردود کردن آن نمی‌یابد. لذا اعتراض به روایت سمی، هیچ معنایی ندارد و حتی اعتقاد به این که هرگز هدایت کننده و راهنما وجود نخواهد داشت نیز بی‌معنا خواهد بود. هر آنچه اینجا هست می‌توان درباره‌اش پژوهش نمود و آن را از بین پرچم‌های برافراشته تشخیص داد. شکر خدا کسی غیر از او سخن از حاکمیت خدا نمی‌گوید. آیا این امتحان را سخت می‌بینی؟

إِنَّ الْمَسْأَلَةَ حَتَّى لَا تَحْتَاجَ إِلَى بَحْثٍ وَتَحْقِيقٍ وَلَا رَوَايَاتٍ وَلَا شَيْءٍ، فَقَطْ تَحْتَاجُ أَنْ
يَعْرِفَ النَّاسُ أَنَّ دِينَ اللَّهِ هُوَ حَاكِمِيَّةُ اللَّهِ، وَهَذَا ثَابِتٌ فِي مَذْهَبِ أَهْلِ الْبَيْتِ (عليهم السلام).

درک این موضوع به بحث، پژوهش، روایات یا هیچ چیز دیگری نیاز ندارد؛ فقط کافی است که مردم بدانند دین خدا همان حاکمیت خدا است، و این موضوعی ثابت شده در مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

وبما أن الأمر في هذا الزمان محصور بشخص واحد فلا يحتاج الإنسان إلى شيء
لمعرفة الحق، ولهذا قالوا (عليهم السلام): (أمرنا أبين من الشمس) (15)؛ لأنه محصور
بشخص واحد ولا يوجد غيره، فالكل دعاة لحاكمية الناس.

از آنجا که در زمان فعلی، این امر به یک شخص، محدود و منحصر است، لذا انسان به چیز دیگری برای شناخت حق نیاز ندارد و به همین دلیل است که ائمه (علیهم السلام) فرموده‌اند: «(امر ما روشن‌تر از روز است)»^{۱۶}؛ زیرا که منحصر به یک نفر خاص است و در کس دیگری غیر از او یافت نمی‌شود؛ و حال آن که بقیه، دعوت‌کننده به حاکمیت مردم‌اند.

15. عن المفضل بن عمر الجعفي، قال: (سمعت الشيخ - يعني أبا عبد الله (عليه السلام) - يقول: إياكم والتنويه، أما والله ليغيبن سبتاً من دهركم، وليخملن حتى يقال: مات، هلك، بأي واد سلك؟ ولتدمعن عليه عيون المؤمنين، وليكفأن تكفؤ السفينة في أمواج البحر، فلا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه، وكتب في قلبه الإيمان، وأيده بروح منه، ولترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يدرى أي من أي. قال: فبكيك، ثم قلت له: كيف نضع؟ فقال: يا أبا عبد الله - ثم نظر إلى شمس داخله في الصفة - أترى هذه الشمس؟ فقلت: نعم، فقال: والله لأمرنا أبين من هذه الشمس) غيبة النعماني: ص 154.

۱۶: شنیدم که فرمود مفضل بن عمر جعفی می‌گوید: «از امام صادق (علیه السلام) - بپرهیزید از شهرت دادن یعنی نام قائم (علیه السلام) (را)؛ به خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی که گفته شود آیا او وفات یافته؟ آیا نابوده شده است؟ در کدام وادی راه پیموده است؟ و دیدگان مؤمنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در دست امواج دریا زیر و رو خواهند شد تا این که هیچ کس نجات نیابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کرده و با وحی از جانب خود تاییدش فرموده باشد. و بدون شک دوازده پرچم مشتبّه (شبهه زا) که هیچ یک از دیگری بازشناخته نمی‌شود برافراشته خواهد شد مفضل گوید: من گریستم. سپس به آن حضرت عرض کردم: ما چه کنیم؟ گفت: آن حضرت به خورشید که درون خانه می‌تابید نگرست و گفت آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم: بلی. فرمود به خدا قسم امر ما روشن‌تر از این خورشید است. 154 غیبت نعمانی: صفحه ۱۵۴.»

في القرن الماضي اعتبر علماء الشيعة أنّ المشاركة في الانتخابات ضلال وانحراف، فما عدا مما بدأ، هل الآن أصبحت هدى؟ لا، ولكنها رحمة الله بالناس أن جعل الأمر محصوراً وبيّناً.

در قرن گذشته، علمای شیعه، مشارکت در انتخابات را گمراهی و انحراف می‌دانستند؛ حال چه تغییری ایجاد شده است؟! آیا اکنون این کار، هدایت می‌باشد؟! خیر! ولی این که خداوند، امر را منحصر و مشخص نموده، رحمتی از جانب او بر مردم است.

والله، إني لأعجب من هؤلاء الناس كيف يضلون، وهل يجدون الهدى في مكان آخر ليشتبه عليهم الأمر، وهل يجدون الآخرين - الكل ولا يوجد منهم شاذ - غير مصرحين بالباطل وهم يصرخون وينادون بحاكمية الناس، بل حتى هؤلاء الذين يدعون أنهم يدعون للإمام المهدي (عليه السلام) نجدهم جميعاً بين مشارك ومؤيد للانتخابات.

به خدا سوگند، من از این مردم در شگفتم که چگونه منحرف می‌شوند؛ آیا هدایت را در جای دیگری می‌بینند که امر بر آنها مشتبه شده است؟! و آیا دیگران که همگی و بدون استثنا با فریاد و هیاهو از حاکمیت مردم دم می‌زنند، بر باطل نیستند؟! حتی کسانی که مدعی‌اند مردم را به امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کنند را نیز، جملگی، جزو تاییدکنندگان و شرکت‌کنندگان در انتخابات می‌یابیم!

الحمد لله على كل حال، الحمد لله الذي جعل الدنيا أياماً تنقضي ونفارق هؤلاء الذين لا يفقهون قولاً).

در همه حال خدا را شکر! سپاس خدایی که دنیا را روزگاری چند قرار داد که سپری می‌شود و ما از این کسانی که سخنی را در نمی‌یابند، جدا می‌شویم (و نفارق الذين هؤلاء الذين لا يفقهون قولاً!).

إذن، ما يزيد على العشرة نقاط منه (عليه السلام) بين علة هداية وحكمة وإيضاح وتذكير بدين الله وجواب على استدلالهم برواية السمري رحمه الله، بل أوضح روي فداه لهم بكلمات موجزة وبيان واضح أنهم يؤسسون قواعد ويؤمنون بها ثم يسارعون إلى نقضها بأيديهم:

بنابراین بیش از ده نکته از ایشان نقل شد که دربرگیرنده‌ی علت هدایت، حکمت، تفسیر و یادآوری دین الهی و جوابی به استدلال آنها به روایت سمری (رحمت الله) است. ایشان (علیه السلام)

- که جانم فدیشان باد- با عباراتی مختصر و سخنانی واضح، بر ایشان نمایان ساخت که اینها قواعدی تاسیس می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند و سپس خودشان در منهدم کردن آن شتاب می‌ورزند:

- وضعوا قواعد لالأخذ بالحديث، وأفتوا بتكذيب الحق بحديث لا يعترفون به حسب قواعدهم؟! -

- برای پذیرفتن حدیث، قواعدی چند قرار داده‌اند و با حدیثی که طبق قواعد خودشان آن را قبول ندارند، به تکذیب حق فتوا داده‌اند؟!

- قالوا: لا يجوز التقليد في العقائد، وأفتوا لأتباعهم بتكذيب الحق وانحنى لهم المستحرمون؟! -

- می‌گویند: «تقلید در عقاید جایز نیست» در حالی که به پیروان خود تکذیب حق را فتوا دادند و فریب خوردگان هم گردن کج کردند؟!

- وقالوا: إن خبر الواحد لا يفيد العلم ولا بد من العلم في العقائد، واكتفوا بتكذيب الحق بخبر هم يقولون إنه ظني؟! -

- می‌گویند خبر واحد (خبری که صرفاً از یک منبع نقل شده است) موجب علم و یقین نیست و در امور عقایدی داشتن علم ضروری است؛ با این حال با تکیه بر خبر واحد که به گفته‌ی خودشان، ظنی است، به تکذیب حق روی آورده‌اند؟!

- وآمنوا بقواعد منطقية يونانية الأصل وبينوا فيها أنّ القضايا غير المسورة هي في قوة الجزئية ثم أفتوا بتكذيب الحق على أساس كلية القضية مع أنها مهمة وفق قواعدهم؟! -

- آنها به قواعد علم منطق که در اصل یونانی هستند، ایمان آوردند و بر اساس آنها بیان نمودند که «قضایای غیر مسوره» در «موارد جزئی» صادق است؛ سپس بر اساس آن، «قضیه‌ی کلی» را با اینکه بر طبق قواعدشان «مهمه» است، فتوا به تکذیب حق دادند؟!

والله ، إنهم المصدق الأمثل لقوله تعالى : (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الظَّالِمِينَ (17)، بل هم **(كَأَلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا)** (18)، یغزلون وینسجون ثم ینقضون و یقطعون، فتباً لهم وسحقاً ومن ورائهم حساب قریب فی القيامة الصغرى قبل القيامة الكبرى، فانتظروا إنا منتظرون.

به خدا سوگند اینها مصداق آشکار این سخن خداوند که می فرماید: «مَثَلُ كَسَانِي كَمَا تَوْرَاتُ بِرِ انْهَا تَحْمِيلُ كَشْتِهْ وَ بِهْ اَنْ عَمَلُ نَمِي كَنْدُ، مَثَلُ اَنْ خَرِ اسْتِ كِهْ كِتَابِ هَايِي رَا حَمَلُ مِي كَنْدُ. بِدِ دَا اسْتَانِي اسْتِ دَا اسْتَانُ مَرْدَمِي كِهْ اَيَاتِ خُدَا رَا دَرُوعُ مِي شَمْرَدِهْ اَنْدُ وَ خُدَا سَتْمَكَارَانُ رَا هِدَايْتِ نَمِي كَنْدُ»^{۱۹}؛ بلکه ایشان «همانند آن زن که رشته‌ای را که محکم تافته بود از هم گشود»^{۲۰}، می‌ریسند و می‌بافند سپس از هم باز می‌کنند و تکه تکه می‌نمایند. هلاکت و نابودی بر آنها باد! پیش از فرا رسیدن قیامت کبری درست پشت سرشان در قیامت صغری، باید حساب پس بدهند. پس منتظر باشید که ما هم از منتظرانیم.

فَأَيْنَ إِجَابَتِهِمْ وَرَدَهُمْ وَلَوْ عَنِ وَاحِدٍ مِمَّا بَيْنَهُ لَهْمُ (عليه السلام) وَمِنْذُ سَنِينَ؟ لَا شَيْءَ أَبَدًا، فَقَطْ اسْتَهْزَاءُ وَاتِّهَامٌ وَكُذْبٌ وَتَهْرِيحٌ لَا يَكَادُ يَنْقُضِي وَصْفَهُ، وَلَا يَنْتَهِي أَلْمُ الْمُؤْمِنِ إِلَّا بِقَوْلِ حَسْبِنَا اللَّهُ وَنَعْمُ الْوَكِيلِ، وَلَا غَرُوفَمَا هُمْ إِلَّا (نَتَجُ الْهَرَجِ) وَحَصَادَةُ الْجَائِفِ، كَمَا أَوْضَحَهُ النَّبِيُّ الْأَعْظَمُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

جواب و پاسخ آنها حتی برای یکی از مواردی که وی برایشان در مدت چند سال روشن ساخت، کجا است؟ هرگز جوابی وجود نداشته است!؛ فقط استهزا و تهمت زنی و لودگی وصف ناشدنی از آنها برمی‌آید. غم و اندوه مؤمن فقط با گفتن «حسبنا الله و نعم الوكيل» (خداوند ما را کافی است و چه نیکو یاورى است) پایان می‌یابد. جای شگفتی نیست!؛ چرا که آنها همان طور که پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیان فرموده است، فرزند فتنه و محصول درو بی‌حاصل‌اند.

* * *

17. الجمعة: 5.

18. النحل: 92.

۱۹ - جمعه: 5.

۲۰ - نحل: 92.